

کنش‌ها و واکنش‌های پوپولیسم و دموکراسی
پروین کوثری^۱ - قاسم ترابی*^۲ - محمد علی قاسمی^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۰

چکیده:

ماهیت مردم سالار بسیاری از رژیم‌های سیاسی و حساسیت نسبت به فرایندهای دموکراتیک در رویارویی با پوپولیسم از یک سو و اهمیت یافتن شاخص‌های دموکراسی در پیشرفت و توسعه و ماهیت رژیم‌های سیاسی کشورها از دیگر سو، مسائل مربوط به آن و ابعاد راهبردی آن را در کانون توجه علمی قرار داده است. از این رو پژوهش حاضر با هدف واکاوی مفهوم پوپولیسم و راهکارهای آن در تقابل با دموکراسی با استفاده از روش‌های کتابخانه‌ای و مقایسه‌ای، عملکرد دموکراسی و پوپولیسم در عصر جهانی شدن را مورد بررسی قرار داده و آنگاه با ذکر برخی از مهمترین شاخص‌های دموکراسی، واکنش پوپولیسم در قبال آنها را بررسی می‌کند. نتایج مبتنی بر فرضیه پژوهش حاکی از آن است که پوپولیسم با برخورداری از ابزارهایی چون رهبری کاریزماتیک و خودکامه، دموکراسی مستقیم، تئوری توطئه و اساطیر هویت بخش به تقابل با دموکراسی می‌پردازد. از این رو شناخت ابزارهای کنش پوپولیسم که ضروری به نظر می‌رسد، نیز صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: دموکراسی، پوپولیسم، جهانی شدن، رسانه، توده، سبک زندگی

^۱ - دکتری تخصصی، علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

p.kosari1348@yahoo.com

^۲ - دانشیار و عضو هیئت علمی روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران: نویسنده مسئول
ghasemtoraby@yahoo.com

^۳ - استادیار و عضو هیئت علمی علوم سیاسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
mualiq@gmail.com

مقدمه

به شکل سنتی، رویکردهای فلسفی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی عموماً از مقولات پوپولیسم و مردم به عنوان پدیده‌هایی مبهم، غیر قابل تعریف و یا از اساس منفی، غیر عقلانی و آنومیک یاد می‌کنند. ضمن اینکه در اغلب این نظریه‌ها، اصطلاح مردم جایش را به اصطلاحاتی همچون عوام، توده، جماعت می‌دهد. برخی از این نظریه‌ها پوپولیسم و سوژه مرکزی آن مردم را نتیجه طغیان و شورش غیر عقلانی و مبتنی بر احساسات عوام می‌دانند، برخی دیگر از اتمیزه شدن افراد در جوامع مدرن صنعتی سخن می‌گویند که تنها چاره ممکن جهت رفع و سرکوب اضطراب و هراس ناشی از پیامدهای زندگی پیچیده و پدیده‌های غیر قابل کنترل، پناه بردن به توده است. برخی هم از پوپولیسم به عنوان جنبشی سیاسی با گرایش‌های راست‌گرایانه افراطی و فاشیستی نام می‌برند.

واضح و مبرهن است که پوپولیست‌ها برای مشکلات مردم راه حل منطقی ندارند و به جای تلاش در جهت رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی جامعه ضمن منهدم نمودن مخالفان به ایجاد تفرقه و بحران تلاش می‌کنند تا مردم را از دشمنی موهوم که شب و روز در حال برنامه ریزی برای شکست جنبش و در صدد ضربه زدن به آرمان‌های اصیل آن است بترسانند.

در این رهگذر مردم فقیر و امیدوار که از نیت سیاسی پوپولیست خبری ندارند به امید حل مشکلات خود پیرامون رهبری فرهمند و کاریزماتیک که به خوبی با فنون تحریک تهییج توده‌ها آشنایی دارد تجمع نموده و برای رسیدن به آرمانشهر موعود لحظه شماری نموده و جانفشانی می‌نمایند، به جای تلاش در جهت رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی جامعه ضمن منهدم نمودن مخالفان به ایجاد تفرقه و بحران تلاش می‌کنند تا مردم را از دشمنی موهوم که شب و روز در حال برنامه‌ریزی برای شکست جنبش و در صدد ضربه زدن به آرمان‌های اصیل آن است بترسانند. آنچه در اینجا باید بدان توجه داشت رابطه بین ادامه حیات پوپولیست و ماهیت توده است.

در این زمینه می‌توان از دیدگاه الیاس کانتی، فیلسوف، رمان نویس و تاریخ دان آلمانی با عنوان توده و قدرت یاد کرد. از منظر کانتی نیاز به شکل‌گیری توده، از احساس ترس به وجود آمده از تهدید دیگران ناشی می‌شود. (کانتی، ۱۳۸۸: ۱۳) کانتی از چهار ویژگی توده سخن می‌گوید: نخست اینکه توده بر آن است که مدام افزایش یابد و هیچ مرزی تا ابد نمی‌تواند جلوی این افزایش را بگیرد. دوم اینکه در میان توده برابری حکم فرماست، برابری بی‌چون و چرا. کانتی در تحلیل نهایی نیروی همه نظریه‌های برابری خواهانه را از تجربه برابری خواهانه‌ای می‌-

داند که هرکسی به شیوه خود از توده به دست آورده است. سوم اینکه توده شیفته تراکم و انبوه-گی است و در نهایت چهارم اینکه توده به جهت نیاز دارد، جهتی که در هنگام حرکت و جنبش توده برای همگان یکسان باشد.

در این مقاله نگارنده پس از بررسی پیشینه نظری پوپولیسم و توده بطور اجمالی، به شاخص-های پنجگانه دموکراسی مشتمل بر جامعه مدنی، حضور نخبگان، اپوزیسیون، گردش آزاد اطلاعات و وجود احزاب و از سوی دیگر واکنش‌های پوپولیسم در قبال آن اشاره می‌نماید. در ادامه ابزار-های چهارگانه کنشی پوپولیسم را که شامل رهبری کاریزماتیک، دموکراسی مستقیم، تئوری توطئه و اساطیر هویت بخش است در تقابل با دموکراسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

پیشینه نظری "پوپولیسم" و "توده"

احتمالاً نخستین تلاش برای صورت‌بندی نظری مفهوم توده، به کار گوستاو لوبون در اواخر قرن ۱۹ میلادی مربوط می‌شود. (لوبون، ۱۳۶۹) در این دیدگاه هر یک از افراد توده تنها به سبب قرار گرفتن در جمع، قدرتی را احساس می‌کند که مغلوب نشدنی است و به سبب پدیده سرایت روحی^۱ حاضر است تمایلات شخصی خود را فدای تمایلات دیگران کند. (همان: ۵۲-۵۱) عبارتی افراد در میان توده، به وهمی دسته جمعی دچارند که در این میان توده‌ها ناهمگونی در همگونی، عقلانیت فردی در روح عمومی توده و آگاهی در ناخودآگاه محو می‌شود. (همان: ۵۰) بنابراین توده‌ها متناوباً از آنارشی به بندگی و از بندگی به آنارشی روی می‌آورند؛ "آنها با پایین افتادن از نردبان فرهنگ، بدل به بربر می‌شوند". (همان: ۵۳) لازارسفلد (۱۳۸۲)، در کتاب **انتخاب مردم**، گزارشی درباره رفتار سیاسی آمریکاییان در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری بدست می‌دهد. تحقیقات علمی و روش‌های خاص پژوهشی لازارسفلد عمدتاً بر تأثیر عامل زمان در فرایند شکل‌گیری افکار عمومی مبتنی است. نای و گولد (۲۰۱۰)، در پژوهشی با نام اثر خبر آنلاین بر رفتار سیاسی ابتدا تأکیدی بر قدرت شبکه جهانی وب بر مشارکت سیاسی دارند. آنها پیش‌بینی می‌کنند اینترنت به عنوان وسیله‌ای که دسترسی به اخبار ارزان و قابل تنظیم، را ممکن می‌سازد، هدایت رفتار مردم را در بلند مدت بر عهده می‌گیرد. آنها میزان تأثیر اخبار آنلاین را بر روی خوانندگان و میزان مشارکت سیاسی با استفاده از نظرسنجی بین سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۷ اندازه‌گیری و بررسی کردند. آنتونیز (۲۰۱۰)، در مقاله خود با عنوان تئوری‌های رفتار رأی‌دهی به بررسی نظریه‌های اصلی رفتار انتخاباتی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد

^۱ -Contagion

که کلیه مشارکت‌های مردمی مربوط به این سه مدل اصلی رفتار رأی‌دهی است. لیگ (۲۰۰۵)، در پژوهش خود با نام رأی‌گیری‌های اقتصادی و رفتار انتخاباتی: آیا عوامل فردی، محلی و ملی بر انتخابات تأثیر می‌گذارند؟ نشان داده است که در استرالیا بین سال‌های ۱۹۶۶ و ۲۰۰۱ در ۱۰ انتخابات تأثیر عوامل: فردی، محلی و ملی در تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان به راحتی قابل شناسایی و کشف است.

یکی از نخستین کارها در کشور کتاب جادوی گفتار؛ ذهنیت‌فرنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد تألیف محمد جواد غلامرضا کاشی (۱۳۷۹)، است. این کتاب درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که انتخابات دوم خرداد نمایانگر چه تحولاتی در گفتار و نظام تبعیت سیاسی است؟ این کتاب تحولات جاری در فرهنگ سیاسی مسلط در ایران را که در جریان دوم خرداد بروز و نمود یافته بررسی می‌کند. (عنایتی شبکلائی، ۱۳۹۲: ۲۱۹) اثر دیگر راه دراز گذار، تحول‌گفتمان توسعه سیاسی در ایران، ۱۳۷۷-۱۳۸۵ از محمدمهدی فرقانی (۱۳۸۳)، اختصاصاً به تحلیل گفتمان مقوله توسعه سیاسی از پیروزی انقلاب مشروطه تا یک سال پس از خرداد ۱۳۷۶ در ایران پرداخته است. کریمی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان تأثیر طبقات اجتماعی در انتخابات ریاست جمهوری بیان می‌کند که با توجه به اهمیت موضوع انتخابات، تبیین و فهم این پدیده سیاسی کمک شایانی به تبیین تحولات سیاسی می‌کند. بشیریه (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای به نام تئوری جامعه توده وار به ویژگی‌های جامعه توده وار اشاره و نتیجه گرفته که در چنین جامعه‌ای سازمان‌ها و جماعات که واسطه‌های بین افراد جامعه و حاکمان هستند، به دلایلی از میان رفته‌اند و افراد بدون واسطه‌هایی از جمله اتحادیه‌های کارگری و باشگاه‌ها، در مقابل حاکمان قرار دارند. صادق زیبا کلام و همکاران (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان بررسی گفتار پوپولیستی در مطبوعات ایران در سال ۱۳۸۷ به بررسی گفتار پوپولیستی در مطبوعات ایران در سال ۱۳۸۷ پرداخته‌اند و نتیجه می‌گیرد پتانسیل گرایش به پوپولیسم رسانه‌ای در روزنامه کیهان بیشتر بود. دلیرپور (۱۳۸۹)، در پژوهشی به نام زمینه‌های سیاسی و اجتماعی پوپولیسم و اقتدار طلبی نتیجه می‌گیرد که یکی از معضلات توسعه در کشورهای مثل کشور خودمان را فرایند ناقص دولت-ملت‌سازی، در کنار شکاف‌های اجتماعی ناهمساز در جوامع آنها بر می-شمارد که زمینه مساعدی برای حاکم شدن دولت‌های پوپولیست (که با انگیزش گسترده مردمی همراه است) یا اقتدارطلب فراهم آورده است. گیتی پور زکی (۱۳۸۷)، در مقاله با عنوان درکی فراگیر از پوپولیسم به وابستگی پوپولیسم در زمینه‌های تاریخی تصریح دارد.

شاخص‌های دموکراسی و واکنش‌های پوپولیسم

به نظر می‌رسد با توجه به آنچه که تاکنون گفته شده است اکنون می‌توانیم وجوه تأثیرات منفی و مخرب جنبش‌های توده‌گرا و پوپولیستی را بر اندیشه‌های دموکراتیک نشان داده و مورد بررسی قرار دهیم. با بررسی اجمالی تاریخچه پوپولیسم و دموکراسی و تعاریف مختلف از آن و نیز با ذکر موارد تاریخی جنبش‌های پوپولیستی در نقاط مختلف جهان از جمله آمریکا، روسیه و اروپا و آمریکای لاتین و بیان رفتار و عملکرد پوپولیست‌ها، این اعتقاد که مسیر و روند حرکت پوپولیسم در نهایت موجبات تضعیف و از بین رفتن دموکراسی و ارزش‌ها و آموزه‌های آن را به دنبال خواهد داشت بیش از پیش در منصفه اثبات قرار می‌گیرد. (Williams, 2011: 679) برای نشان دادن تأثیرات پوپولیسم بر دموکراسی به ناچار باید نقطه عزیمت را در جایی قرار داد که مباحث مطروحه قابل درک، قابل سنجش و قابل اثبات باشد. لازمه این امر بیان مواردی عینی از کنش‌های متقابل پوپولیسم و دموکراسی است که با استفاده از شواهد تاریخی و تجربی بتواند درکی جامع از موضوع را ارائه دهد.

نگارنده با توجه به اهمیت مبحث جامعه مدنی در سیستم‌های دموکراتیک معتقد است که نقطه عزیمت ما می‌تواند دقیقا از همین مقوله آغاز شود و به تعبیر دیگر جامعه مدنی با تمامی آنچه را که در بر می‌گیرد؛ اولین سنگر دفاعی دموکراسی است که در هجوم اندیشه‌های توده‌گرا و پوپولیستی در معرض آسیب و تخریب قرار می‌گیرد، شمولیت جامعه مدنی که بسیاری از مهمترین مولفه‌های دموکراسی از جمله احزاب قانونی و رسمی، رسانه‌های آزاد و نهادهای غیردولتی، مخالفان سازمان یافته (اپوزیسیون) و مخالفان سازمان نیافته و (افراد و دگر اندیشان منفرد)، مردم و شهروندان و ... را در بر می‌گیرد، آن چنان مهم و چشمگیر است که می‌توان مدعی شد با تخریب جامعه مدنی، آنچه از دموکراسی بر جا می‌ماند عملا چیزی جز پوسته‌ای نهی از مغز و شکلی عاری از محتوی نخواهد بود. در ادامه تلاش خواهد شد تا با ارائه تعریفی از جامعه مدنی و لوازمات آن، تأثیرات منفی پوپولیسم را بر آن به صورتی کلی بیان نموده و آنگاه در گام بعدی اجزای مهم جامعه مدنی و وضعیت آنها را در شرایط پوپولیستی و نیز روش‌های تخریب جامعه مدنی توسط پوپولیسم را مورد بررسی قرار دهد.

جامعه مدنی و پوپولیسم

همانگونه که جامعه مدنی ضعیف می‌تواند مطلوب‌ترین شرایط را برای شکل‌گیری پوپولیسم فراهم نماید، پوپولیسم نیز می‌تواند با استفاده از ابزارهایی که در اختیار دارد و مهمترین آن بسیج

توده‌های اجتماعی است که جامعه مدنی را با چالش‌های جدی مواجه می‌نماید. به عبارت دیگر پاسخ به این سوال که آیا وجود جامعه مدنی ضعیف موجب ایجاد پوپولیسم است و با پوپولیسم باعث تضعیف جامعه مدنی می‌شود می‌تواند اینگونه باشد که هر دو شق قضیه صحیح است. یعنی هم جامعه مدنی ضعیف زمینه مساعدی برای ظهور پوپولیسم است و هم ظهور پوپولیسم می‌تواند زمینه تضعیف جامعه مدنی شود. (Roberts, 2012: 154)

فرهنگ خاص علوم سیاسی پوپولیسم را ایدئولوژی آن دسته از جوامع سیاسی بسته و توده‌ای می‌داند که گروه‌های جامعه مدنی در آنها گسترش یافته و نسبتاً نیرومندند و از دیدگاه حاکمیت خطرانی را برای ثبات سیاسی ایجاد می‌کنند. در واکنش به این خطرات دولت بدون اینکه بتواند جامعه مدنی را کاملاً سرکوب کند، به منظور تضعیف آن از نظر سیاسی دست به بسیج توده‌ها می‌زند. (Stanley, 2008: 100) این نوع از جامعه سیاسی در واقع نوع بحرانی شده جامعه سیاسی بسته غیر توده‌ای است و در جامعه شناسی سیاسی از سیاست و ایدئولوژی چنین جامعه‌ای به عنوان «پوپولیسم» یا مردم باوری تعبیر می‌شود. در این گونه جوامع دولت ضمن استفاده از تمام سبیل‌های مشروعیت در مقابل قدرتمند شدن گروه‌های جامعه مدنی مقاومت می‌کند؛ اما گروه‌های جامعه مدنی در این گونه جوامع به دلایل مختلف بیش از آن قوی هستند که حکومت بتواند به راحتی آنان را سرکوب کند. تخریب جامعه مدنی در چنین شرایطی کار دشواری است و برای تسهیل این کار است که حکومت به جلب حمایت و بسیج توده‌ای متوسل می‌شود. (همان، ۱۰۱)

در خصوص رویارویی مستقیم و بی واسطه نیروهای اجتماعی با قدرت می‌توان گفت که خصوصیت پوپولیسم در اشکال سنتی آن، یعنی پیش از فرایند جدید جهانی شدن، بیش از آنکه در ضد دموکراتیک (به معنی ضد مردم) بودن آن باشد در ضدیتش با نهادهای بینابینی تفویض اختیار به ویژه مجلس بوده است. با این همه نمی‌توان انکار کرد که تلاش رهبران پوپولیست برای ایجاد رابطه مستقیم با مردم سبب می‌شد که هر چه بیشتر گفتمان سیاسی خود را به شکلی تقلیل دهند که برای آنها قابل درک و پذیرش بوده و بنابراین خوش بینی افراطی، وعده‌های توخالی، اغراق و اراده‌گرایی را به مثابه ابزارهایی رایج در سخن خود در آورند و همین امر نیز اغلب سبب می‌شد که این پوپولیست‌ها پس از رسیدن به قدرت و عدم توانایی به اجرا در آوردن شعارهای خود سبب یاس عمومی و باز شدن راه برای اشکال مختلف استبداد و یا انفعال اجتماعی شوند. (Roberts, 2006: 130) به هر حال ضعف جامعه مدنی بهترین شرایط برای پدید آمدن شرایطی است که دیوید ارتر از آن به عنوان «نظام بسیجی» یاد می‌کند. وی

جامعه بسیجی را جامعه‌ای می‌داند که بر مبنای تمرکز قدرت در دست یک نفر و با تکیه بر ایدئولوژی همه‌گیری که ارزش‌های تقدیس شده‌ای را به دنبال خود یدک می‌کشد، عمل می‌کند. (Arter, 2010: 490) در اینجا تاکید بر وحدت و انضباط و مشارکت مردم در کنش سیاسی است و مردم عمدتاً از طریق حزبی که تولی ایدئولوژی رسمی است به گرد رهبر کاریزماتیک سازمان می‌یابند.

واکنش پوپولیسم بر ضد نهادهای نظام سیاسی مبتنی بر نمایندگی و نیز نهادهای جامعه مدنی، هر چند به تعبیر پل تاگرات؛ نیروی محرکه مهمی برای آن شمرده می‌شود، اما با این همه پوپولیسم برای رشد و گسترش این نیروی محرک به ناگزیر باید از خود این نهادها بهره برداری کند و احزاب جزء ذاتی نظام‌های نمایندگی و جامعه مدنی به شمار می‌روند و در نتیجه پوپولیسم با همه بی‌اعتمادی به این تشکله‌ها و مخالفت‌هایی که با آنان می‌کند ناگزیر است از آنها استفاده کند. (Taggart, 2000: 76)

در کلیت شرح رابطه جامعه مدنی و پوپولیسم؛ معرف اقدام نظام سیاسی (دولت) در مقابله با جامعه مدنی است؛ در حالی که در بسیاری از موارد گروه‌های مخالف حاکمیت نیز برای مقابله با قدرت دولت به روش‌های پوپولیستی متوسل می‌شوند. بسیاری از انقلاب‌ها نتیجه تحریک و تشویق توده‌ها توسط رهبران و نخبگان انقلابی و در نتیجه ایجاد شور و حرکت در لایه‌های پایین اجتماع است. به هر حال پوپولیسم را چه استراتژی حاکمیت برای تضعیف جامعه مدنی بدانیم و چه روشی که مخالفان برای مخالفت با قدرت حاکم به کار می‌گیرند نتیجه آن، از بین رفتن جامعه مدنی به عنوان جامعه سامان یافته و ایجاد جامعه توده‌وار است.

نخبگان و پوپولیسم

اصطلاح Elite که از کلمه Eligere به معنای انتخاب و یا انتخاب کردن مشتق شده است. الیتسیم یا مفهوم نخبگان یا سرامدان معمولاً به دارندگان مناصب عالی در درون نظام سیاسی اشاره می‌کند. مطابق این معنی الیت همان حکومت کنندگان هستند، پیشینه مفهوم الیت به اندیشه نیکولو ماکیاولی باز می‌گردد که در یک مفهوم کلی تمام فرآیندهای اجتماعی را به واقعیت اساسی تفاوت میان نخبگان و غیر نخبگان ربط می‌داد و از این رو همه نظریه پردازان عمده الیتسیم مانند پارتو، موسکا، میشلز تحت تاثیر اندیشه‌های ماکیاولی بوده‌اند. ماکیاولی در واقع الیت را به مفهوم گروه حاکمه‌ای در نظر می‌گرفت که اراده و مردانگی لازم را برای پاسداری از مبنای قدرت خود آشکار می‌سازد. اهمیت مبحث الیت‌ها یا نخبگان سیاسی در دموکراسی تا به

حدی است که موریس دوورژه معتقد است: حکومت دموکراسی عبارت است از حکومت مردم از طریق نخبگان منتخب آنها. برینگتون مور نیز که یکی از پیش شرط‌های اساسی را برای کسب دموکراسی وجود طبقه بورژوازی می‌داند و معتقد است که بدون بورژوازی نمی‌توان به دموکراسی دست یافت و ظهور دموکراسی را شدیداً به جهش تجارت و اقتصاد شهری مرتبط می‌داند؛ و به نوعی به لزوم وجود نخبگان سیاسی که اکثراً به طبقه متوسط شهری و بورژوازی تعلق دارند اشاره می‌کند.

تردیدی نیست که محور اصلی هرگونه بحثی در خصوص گروه نخبه، ساختار و عملکرد نیروهای قدرتمند سیاسی حاکم را شامل می‌شود. نخبگان سیاسی و فکری طبقه‌ای اجتماعی هستند که در گونه‌های مختلف نظام‌های سیاسی اعم از دموکراسی و غیر از آن وجود داشته و به تناسب فضایی که در اختیار دارند به فعالیت مشغول می‌شوند. بدیهی است در نظام‌های اقتدارگرا، نخبگان سیاسی یا خود قدرت را به دست گرفته و آنگاه برای حفظ آن به ناچار به انسداد سیاسی متمایل می‌شوند و یا از سوی قدرت حاکم به دلیل توانایی شان در کسب قدرت سیاسی مورد تعقیب قرار می‌گیرند. (موسکا، ۱۳۷۷: ۱۳) در برخی دیگر از نظام‌های سیاسی هنگامی که نخبگان ابزارهای لازم را برای خلع نظام‌های اقتدارگرا از قدرت سیاسی ندارند تلاش می‌کنند تا با توسل مستقیم به توده‌های مردم از آنان به عنوان ابزاری مهم در ساقط نمودن قدرت حاکم استفاده نمایند. این وضعیت در نظام‌های دموکراتیک تا حدود زیادی متفاوت است؛ چرا که در اینگونه نظام‌ها و قدرت نخبگان سیاسی در یک نظام اجتماعی دموکراتیک مبتنی بر قانون الانی، به عنوان تجلی حاکمیت توجیه می‌گردد. (موسکا، ۱۳۷۷: ۱۵)

نقش مهم نخبگان در اینگونه جوامع و اداره امور جامعه و به راه انداختن چرخ فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. تفاوت فعالیت نخبگان در جامعه مدنی با دیگر جوامع در آن است که در جامعه مدنی نخبگان آن از دل فعالیتها و روابط تشکلیها و انجمنها سر بر می‌آورند. نخبگان در جامعه مدنی بر اساس فعالیتها و شایستگی‌هایی که در جمع به دست می‌آورند به چنین موقعیتی می‌رسند. اما نخبگان در جوامع دیگر با انتخاب از سوی مرجع قدرت و پشتیبانی مستمر و چنین جایگاهی را به دست می‌آورند و بر همین اساس از نخبگان سربر آورده از جامعه مدنی نمی‌توان شان آنها را گرفت و اما نخبگان جوامع دیگر قابل سقوط هستند و در صورت تمام شدن زمان مصرف به کناری انداخته می‌شوند. (بشیریه، ۱۳۹۴: ۹۰) نکته مهم دیگر در خصوص نقش نخبگان در جامعه مدنی این است که نهادینگی سیاسی در جامعه مدنی، تا حدود زیادی از توانایی نخبگان سیاسی در تبیین هدفها، وضع ارزشها و

هنجارهای مناسب، بنیاد نهادها جهت مشروعیت بخشیدن به قدرت و ایجاد سازمان‌هایی به منظور توزیع قدرت، ارزش و هنجارها و متاثر است. (علیزاده، ۱۳۷۹: ۴۹) بنابراین، قبل از هر چیز باید به این واقعیت اشاره کرد که در گذشته، توده‌ها مقدس، واجد حق و ملاک حقانیت بودند و روشنفکران و نخبگان در توجه و پرداختن به اموری که به نحوی با توده‌ها مرتبط بود از هم سبقت می‌جستند. در نتیجه همین نگاه به توده‌ها بود که پوپولیسم با توجه ویژه به مفهوم مردم و توده‌ها، خود را حامی آنان نشان می‌داد. امروزه با تحولاتی که در عرصه جنبش‌های پوپولیستی و رژیم‌های بسیجی از جمله فاشیسم و نازیسم و کمونیسم و ناکارآمدی پوپولیسم، نوعی نگاه منفی به جنبش‌های توده‌گرا و نظام‌های پوپولیستی به وجود آمده است. امروزه پوپولیسم نه تنها به عنوان یک بیماری و پدیده نامقبول شناخته می‌شود در حالی که چند دهه پیش از این ارزش قلمداد می‌شد. به هر حال، براساس شرایط جدید جهانی که باید بررسی کرد که چرا دوران نگاه مثبت به توده‌ها به سر آمده و توده‌ها، بخش عامه، بدنه اجتماعات از اهمیت افتاده و بعضاً اینگونه گرایش‌ها به رویکردی منفی تبدیل شده است؟ (آشوری، ۱۳۷۹: ۶۷)

نخستین عامل، بسط و توفیق مدرنیته است. مدرنیته یک جریان نخبه‌پرور و نخبه‌گراست. یعنی هرچه شما مدرن‌تر باشید، نگاه منفی‌تری نسبت به توده‌ها خواهید داشت. دومین عامل، شکست ایدئولوژی‌های خلقی با جمع‌گرا است، در دوره جدید متعاقب فروپاشی بلوک شرق و ساختار دوقطبی و ایدئولوژی‌های خلقی نیز دچار شکست شدند. این امر تأثیر خود را بر فراموش شدن و بلکه منفور شدن شعارهای خلقی برجای گذاشت، همه این اتفاقات در قالب همان پدیده نخست و یعنی غلبه مدرنیته و گرایش‌های راست و لیبرال در جهان قابل توضیح است. سومین عامل، غلبه ارزش‌های فردی و خودیت در مقابل جمع، نوع و انسان است. هر جا که اندیشه با گرایش‌های مدرن گسترش یافته، به همراه خود این ترجیحات را هم آورده است. عامل چهارم، تغییر نگرش نخبگان است؛ پیش از این و در میانه قرن بیستم، هم توده‌ها در صحنه حاضر بودند، هم گرایش و توجه نخبگان به سوی توده‌ها بود. در صورتی که امروزه نگرش الیت‌ها و روشنفکران مسیری کاملاً خلاف خواست توده‌ها یا بی‌ارتباط با خواست توده‌ها پیدا کرده است. پنجمین عامل، این اتفاق مهم است که در دوران جدید شاهد قدرت گرفتن نخبگان و بعضاً نخبه شدن قدرتمندان هستیم. این تحولات و دگردیسی‌های مرتبط به هم در دوره جدید باعث شده تا نگاه به توده‌ها، مردم و عامه منفی شود. (همان، ۳۸-۳۷)

این مفاهیم که هر کدام ظرفی برای متغیر پوپولیسم و الیتیسم می‌باشند؛ بیانگر وجهی از این دستگاه مفهومی‌اند و به نحو مجزا و یا در ترکیب با هم مصادیق متنوعی را برای بحث ما

پدید می‌آورند. به عنوان مثال، پوپولیست‌ها غالباً از حیث خاستگاه و موقعیت خود، الیت هستند. یعنی غالب کسانی که نگرش و گرایش پوپولیستی داشته‌اند، به لحاظ خاستگاه و موقعیت، جزو گروه نخبگان محسوب می‌شده‌اند. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۷۲) علاوه بر تمایزی که میان رویکرد پوپولیسم و الیت‌یسم به عدالت و آزادی وجود دارد، باید گفت در شرایطی که پوپولیست‌ها نگاهشان به درون است، الیت‌یست‌ها نگاهشان به بیرون از مرزهاست. چون خود را با قله‌های دیگری که متناظر با آنها در همان صنف در سرزمین‌های دیگر وجود دارد، مقایسه می‌کند. به عبارت دیگر، فاقد مقارنات لازم برای مقایسه در درون هستند. حتی بعضاً بخشی که یک الیت بتواند با آن گفتگو بکند، در درون جامعه او وجود ندارد. بجز نگاه به بیرون؛ الیت‌ها عقبه و پشتوانه جهانی هم دارند. به دلیل دارا بودن موقعیت شهروند جهانی، از حمایت‌های خاص یا عمومی جهانی هم برخوردارند. لذا مثلاً یک دولت، نمی‌تواند هر بلایی که می‌خواهد بر سر یک الیت بیاورد؛ چرا که مورد بازخواست جهانی قرار می‌گیرد. (Kobori, 2013: 116) از طرفی معمولاً الیت‌ها برخلاف پوپولیست‌ها که مسایلشان را از ایدئولوژی می‌گیرند، مسایلشان را براساس روش‌های علمی از مسایل و پرسش‌های اجتماعی می‌گیرند. با این اوصاف، نگرانی در این است که پوپولیسم به روش‌های ایدئولوژیک و یا پراگماتیسم صرف دچار شود، چون در پوپولیسم زمینه‌های ایدئولوژیک، بسیار قوی است و متقابلاً الیت‌یسم کمتر دچار ایدئولوژی است. علتش هم این است که بر فردیت، نخبگی و سبقت جویی و رقابت که مغایر با جمع‌گرایی ایدئولوژیک است، تأکید دارد. (همان، ۱۱۷)

در نهایت علیرغم شور و هیجان پوپولیسم و پیروزی‌های چشمگیر ابتدایی آن، با این همه، این شور و هیجان دیر یا زود، فروکش نموده و عوارض پوپولیسم خود را نشان خواهد داد. نزدیکترین گزینه در این زمان، انشقاق جناح حاکم خواهد بود که موجب می‌شود رابطه میان جامعه و حکومت به سوی نفرت و حتی خصومت گرایش پیدا کرده و بسیاری از متحدان حکومت تلاش نمایند که حساب خود را زودتر از بقیه، از حاکمیت جدا کنند. به عنوان مثال دولت آقای احمدی نژاد در ایران که با شعارهای تند پوپولیستی و به منظور خارج نمودن سیاست و اداره جامعه از دست اقلیتی محدود (نخبگان و مدیران اجرایی) و واگذار نمودن اداره امور به دست مردم و نمایندگان واقعی آنها، وارد صحنه سیاست ایران شده بود در کمتر از دو سال با اختلافات درون گروهی مواجه شده و کار به جایی رسیده است که بسیاری از اصول-گرایان حامی وی، به آرامی و یا به صورتی آشکار، از وی دوری جسته و یا از در مخالفت برآیند. تشتت و چند جبهه‌گی حاکم بر اصولگرایان و نزدیکان دولت، دلیلی بر این مدعاست.

اپوزیسیون و پوپولیسم

اپوزیسیون از آن دسته از اصطلاحات و واژه‌هایی است که علیرغم اجماع نسبی همگانی بر موضوع و مصداق آن در بیشتر مکاتب سیاسی و شیوه‌های حکومتی، نحوه و کیفیت مواجهه با آن کاملاً متفاوت بوده است. نظام‌های سیاسی هریک به فراخور نوع سیستم خود در برخورد با اپوزیسیون رفتار و کنش متفاوتی را نشان داده‌اند. در نظام‌های مبتنی بر دموکراسی‌های لیبرال فعالیت اپوزیسیون از سوی قانون به صراحت مورد تایید قرار گرفته (Hawkins, 2010: 138) و با اذعان به نقش و کارکرد اساسی آن شرایطی به وجود آمده است، که در سایه حمایت قانون و نیز حقوق اصلی و اساسی خود به گونه‌ای شفاف و علنی به مخالفت خود با حزب و یا سیستم حاکم برخاسته و تلاش نماید که آن را از قدرت به زیر کشیده و خود جایگزین آن شده، نظم کنونی را در راستای حاکم نمودن نظم مطلوب خویش تغییر دهد. (آشوری، ۱۳۷۹: ۱۴۰) به رسمیت شناخته شدن اپوزیسیون از سوی قانون و ایجاد زمینه برای فعالیت علنی و رسمی آن موجب شده است که در دموکراسی‌های لیبرال، این گروه بتواند با بهره‌گیری نامحدود از رسانه - های گروهی و یا رسانه خاص خود (روزنامه و شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای)، با ترویج افکار و برنامه‌های خود ضمن حضور در پارلمان و فعالیت پارلمانتاریستی و در عرصه اجتماعی نیز سعی در جلب مخاطب نموده و با افزایش میزان طرفداران خود از یک سو از حامیان طیف مخالف کاسته و از سوی دیگر، شرایط را برای حاکم شدن خود فراهم نماید. واضح و مبرهن است که حکومت ولو اینکه از سوی قדיسان اداره شود به دلیل شرایط و مسائل گوناگون و از آنجا که در پشت پرده سیاست اغراض و عوامل چندی وجود دارد تلاش می‌کند تا همه چیز را در به نام مصلحت عمومی توجیه و تفسیر نماید، اینجاست که وجود اپوزیسیون فعال پارلمانی می‌تواند شهروندان را از نیت واقعی و با احتمالی حاکمان آگاه نماید. (همان، ۱۴۲-۱۴۰)

بر خلاف تصریح به لزوم وجود و حضور اپوزیسیون در اینگونه نظام‌ها، در نظام‌های تک حزبی و یا حکومت‌های مبتنی بر ایدئولوژی‌های دینی اقتدارگرا (ایران) و نیز دیگر نظام‌های غیر دموکرات، اپوزیسیون به صورت رسمی و قانونی وجود نداشته و مورد تایید قرار نگرفته است. گفتمان حاکم بر این نوع نظام سیاسی، که تنها خود را بر حق دانسته و دیگران را فاقد حظی از حقیقت می‌داند، ایدئولوژی خود را جهان‌شمول و کافی برای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها می‌داند و به تبع آن نه تنها هرگونه مخالفت را ولو از سوی حلقه‌های نزدیک قدرت بر نخواهد تابید، بلکه واگذاری آرام قدرت به گروهی مخالف، تصوری است که در رویا نخواهد گنجید. از آنجایی که در ایران، حیات اپوزیسیون در قانون اساسی و دیگر قوانین موضوعه به رسمیت

شناخته نشده است و هرگونه مخالفت با حزب و دولت حاکم، مخالفت با نظم عمومی و قانون اساسی و مستوجب عقاب شمرده می‌شود؛ تلفیق و تخلیط شدید دین و سیاست و حضور دائم و همیشگی دین در تمامی ارگان‌های حکومت و اجتماع خود نیز بحثی اساسی و راهبردی است که صرف نظر از معایب گوناگون و تبعات نامیمون، عرصه را بیش از پیش بر وجود اپوزیسیون و فعالیت رسمی آن تنگ نموده است. (محمدی، ۱۳۷۶: ۶۹)

آنچه موجب شده است که نظام‌های مبتنی بر دموکراسی نه تنها وجود اپوزیسیون را تحمل نموده بلکه آن را مورد تشویق و حمایت قرار دهند و بر حقوق قانونی و سیاسی آنان صحنه بگذارند؛ مواهب و فوایدی است که وجود و حضور اپوزیسیون در سیاست به دنبال دارد. به تعبیر دیگر اینگونه نیست که فعالیت اپوزیسیون تنها برای حاکمیت چیزی جز مشکل و دردسر به همراه نداشته باشد، بلکه ساخت سیاسی و اجتماعی از وجود و فعالیت اپوزیسیون بهره‌هایی خواهد برد که بدیهی است در صورت عدم وجود اپوزیسیون دستیابی به این بهره‌ها که موجب رشد و تعالی اجتماع خواهد بود امکان‌پذیر نخواهد بود. وجود گروه مخالف یکی از نشانه‌های جوامع دموکراتیک است. به همین دلیل در تعریف جامعه باز گفته شده است که جامعه باز جامعه‌ای است که در آن سیاست‌های دولت بر حسب انتقادات مستمر تعدیل و دگرگون شود. البته دگرگونی در سیاست‌ها به طور اساسی مستلزم تغییر هیات حاکمه است. از این رو وجود مخالفان سازمان یافته و امکان انتقال مسالمت‌آمیز قدرت دولتی از گروهی به گروه دیگر شرط تحقق جامعه باز است.

از این رو دموکراسی قرن بیستم از نظر شکل سیاسی حکومتی است که در فواصل زمانی مشخص، از طریق انتخابات عمومی و رقابت میان دو یا چند حزب تشکیل می‌شود و به تعبیر دکتر حسین بشیریه «در دوران زمام داری تحت نظارت گروه مخالف قرار دارد». بنابراین، نظام چند حزبی و مخالفان سازمان یافته شرط اجتناب ناپذیر دموکراسی تلقی می‌شود. به همین علت است که نظریات دموکراتیک معاصر صرف مفهوم حاکمیت مردم و اصل حکومت اکثریت را برای پیدایش دموکراسی کافی نمی‌دانند و برای تکمیل آن بر اصل محدودیت و مشروطیت قانونی حکومت و نظارت گروه‌های سازمان یافته مخالف، تأکید می‌کنند. همانگونه که در دموکراسی پارلمانی، اپوزیسیون نقشی حیاتی بازی می‌کند و در برابر استبداد احتمالی حزب حاکم نقش مهار را بر عهده دارد. اما نظام‌های اقتدارگرای غیردموکرات که حضور و دخالت اپوزیسیون در ساخت قدرت را نمی‌پذیرند و فعالیت رسمی و علنی آن را بر نمی‌تابند به روشنی خود را از فواید وجود اپوزیسیون و مخالفت علنی آنان محروم می‌کنند. آنان از این نکته ظریف

غافلند که هرچند وجود اپوزیسیون در کنار آنان حکمرانی را سخت‌تر خواهد نمود؛ ولی در نهایت منافع و فواید اپوزیسیون در صورتی که با دید علمی و آینده‌نگر مورد بررسی قرار گیرد بسیار بیشتر از خطرات آن خواهد بود. بدیهی است مواجهه اصولی و عقلانی با اپوزیسیون می‌تواند بقای حاکمیت را به دنبال داشته باشد.

جریان آزاد اطلاعات و پوپولیسم

تأثیر مطبوعات بر گسترش دموکراسی تا جایی بود که برای نشان دادن اهمیت مطبوعات، آن را رکن چهارم دموکراسی و نامیده‌اند. تردیدی نیست که تمام حکومت‌ها با هر نوع سیستم سیاسی، تلاش می‌کنند تا حمایت یا لاقط عدم مخالفت مردم را در مورد سیاست‌های خود به دست آورند. (دوروزه، ۱۳۷۹: ۱۸۳) امروزه در نتیجه گستردگی جوامع، تنها از طریق وسایل ارتباط جمعی، یعنی مطبوعات و رادیو و تلویزیون می‌توان به همه شهروندان ساکن در جامعه و یا بیرون از آن، دسترسی یافت. به همین دلیل است که وسایلی خبری در جوامع کنونی نقش سیاسی محوری دارند. با این همه شاید مطبوعات و رسانه‌های خبری در جوامع غیر-دموکراتیک صرفاً کانالی برای تبلیغات حکومت و رساندن پیام حکومت به مردم باشند، اما در نظام‌های دموکراتیک، وسایل ارتباط جمعی نقشی مهم‌تر از ابزار حکومت بودن دارند. فلسفه وجودی وسایل ارتباط جمعی در نظام‌های دموکراتیک، کند و کاو در حکومت و منتقل کردن اخبار و اطلاعات به مردم است. (عالم، ۱۳۷۷: ۳۶۹) نظارت رسانه‌ها بر امور جامعه به نمایندگی از مردم؛ در این سخن کارل پوپر؛ مشخص می‌شود که معتقد است، در سیاست‌گذاری، حسن نیت کفایت نمی‌کند و تصمیمات سیاسی باید دائماً آزمایش شوند نه به این منظور که موارد موفقیت آنها معلوم گردد بلکه به قصد مشخص شدن نارسایی‌ها و معایب آنها، زیرا بررسی خطا در تصمیمات سیاسی، همانند نظریه‌های علمی، وقتی آشکار می‌شود که انتقاد ممکن باشد و این خود مستلزم وجود جامعه باز و تکثرگراست. (Subramanian, 2007: 85)

به هر حال رسانه‌های همگانی تنها در صورتی قادر به اجرای وظایف اساسی و دموکراتیک خواهند بود که کاملاً مستقل باشند و به این معنی که نه تحت سلطه حکومت باشند و نه زیر نفوذ منافع خصوصی. سلطه حکومت بر وسایل ارتباطی و خبری را می‌توان بدین طریق محدود کرد که رسانه‌هایی که بودجه آنها توسط حکومت تامین می‌شود در مقابل کمیسیونی مستقل با کمیسیونی مرکب از نمایندگان گروه‌های مختلف شهروندان پاسخگو باشند و دیگر اینکه رقابت با آنها برای وسایل ارتباط جمعی خصوصی ممکن باشد. از سوی دیگر سلطه منافع

خصوصی را می‌توان از طریق محدود ساختن تملک رسانه‌ها و دیگر مقررات محدود ساخت. نباید فراموش کرد که جامعه مدنی به علت پذیرش واقعیت تکثر و تنوع گروه‌ها و تشکل‌ها نمی‌تواند یک جامعه تک صدا باشد. نظام ممیزی با سانسور، جهت برخورد با نشر آثار و افکار مخالف در جامعه تک صدایی است. (همان، ۹۰) در حکومت‌های استبدادی، معمولاً وسایلی خبری همه گیر در اختیار دولت است. این وسایل تبلیغات دولت را پخش می‌کنند، هدف این تبلیغات گرفتن بیعت یکپارچه شهروندان به سود حکومت است. اما در حکومت‌های مردم سالار وسایل خبری در انحصار دولت در نیامده‌اند و دست کم بخشی از آنها به شکل موسسات خصوصی سرمایه داری سازمان یافته‌اند، یعنی هزینه‌های خود را از راه درآمدهای خویش تأمین می‌کنند. (دوورژه، ۱۳۷۹:۱۸۵) شمار فراوان وسایل خبری نیز همچون تعدد احزاب یکی از عناصر چندگانگی رژیم است، یعنی تعدد احزاب سیاسی اگر همراه با تنوع وسایل خبری نباشد خیال‌پردازانه و صوری است. با این وصف واقعیت این است که شمار کشورهای دموکراتیکی که در آنها همچون ایالات متحده آمریکا، دولت بر هیچ وسیله خبری و رسانه اطلاعاتی نظارت نکند کم است. تنها مطبوعات خواندنی به طور کامل از ید قدرت دولت خارج است. هر چند که در اینجا هم دولت از امکان اعمال فشار برخوردار است. (بشیریه، ۱۳۸۱:۷۲)

پوپولیسم نیز مانند سایر مکاتب همفکر خود، علاقه چندانی به تحمل رسانه‌های خبری دگر-اندیش و بنگاه‌های خبری که اخباری به غیر از اخبار مراجع رسمی پوپولیستی و منتشر می‌کنند، ندارد. پوپولیسم به منظور جلوگیری از فعالیت آزادانه رسانه‌های مخالف خود، از همه ابزارهای موجود برای محدود نمودن رسانه‌های مخالف استفاده می‌کند. محدودیت‌هایی که در بسیاری از کشورهای دارای رژیم‌های اقتدارگرای غیر دموکراتیک در خصوص دسترسی به منابع خبری یا غیر رسمی از جمله شبکه‌های خبری ماهواره‌ای، اعمال می‌شود ناشی از عدم اعتقاد به جریان آزاد اطلاع رسانی و خبری است. همانگونه که پوپولیست‌ها به منظور فراهم نمودن زمینه‌های مساعد جهت سرکوب و حذف اپوزیسیون تلاش می‌نمایند تا آنها را به قدرت‌های بیگانه منصوب نمایند در اینجا نیز زمینه‌سازی برای تحدید رسانه‌ها و مطبوعات، مسیری مشابه را پیموده است، به نظر می‌رسد تحدید و ممنوعیت فعالیت مطبوعات منتقد فصل مشترک همه جنبش‌های پوپولیستی است.

احزاب و پوپولیسم

پوپولیسم از جمله نظام‌های غیررقابتی است و تجربه دولت‌های پوپولیستی کمونیسم، فاشیسم

و نازیسم و دیگر نمونه‌های پوپولیسم نشان داد که در اینگونه نظام‌های غیررقابتی، قدرت در دست یک فرد یا یک گروه خاص قرار می‌گیرد و روند اعمال قدرت به صورتی است که به غیر از اعضا و وابستگان خود به هیچ گروه دیگری اجازه فعالیت سیاسی داده نمی‌شود. پوپولیسم، در ذات خود بیانگر حمله به احزاب سیاسی و در نتیجه حمله به نظام‌های سیاسی مبتنی بر نمایندگی در کشورهای مختلف است. پوپولیسم و مواضع آن، بیانگر نقد رادیکال آنها از احزاب موجود است. پوپولیست‌ها، به علت اتهام فساد که به احزاب حاکم وارد می‌کنند، آگاهانه خود را به شیوه‌هایی سازماندهی می‌کنند که کاملاً با احزاب حاکم متفاوت به نظر آیند. به جرأت می‌توان گفت یکی از همین ویژگی‌های چشمگیر پوپولیسم و مخصوصاً پوپولیست جدید، مخالفت با احزاب سیاسی و طرد و حذف آنان است. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۲)

پل تاگارت در خصوص گرایش نهادستیزی پوپولیسم جدید می‌گوید: رشد پوپولیست‌های جدید نشانه‌های گویایی هستند که نهادها و احزاب در نظام‌های نمایندگی در بسیاری از دموکراسی‌های نمایندگی با مشکلات زیادی روبرو می‌شوند. موضع پوپولیسم در قبال این نگرش، طرد احزاب و به تبع آن طرد اهمیت همکاری سیاسی و در نتیجه سیاست‌های مبتنی بر نمایندگی است. این موضوع موجب بروز مشکلاتی بر سر راه پوپولیسم است و برای مشکلات نظام نمایندگی راهی جز نابودی آن ارائه نمی‌کند. رشد پوپولیسم جدید حاکی از وجود مشکلاتی برای احزاب است و اما دشمنی ذاتی آنان با احزاب و مشکلاتی که پوپولیسم جدید در اتخاذ عملی اشکال حزبی و در عین حال طرد ایدئولوژیکی آنان دارد، به معنای آن است که پوپولیست‌های جدید راه حلی برای این مشکلات ندارند. (تاگارت، ۱۳۸۱: ۱۳۲) بنابراین پوپولیسم با همه بدبینی و نفرتی که به احزاب سیاسی و نهادهای بینابینی و سازمان‌های جامعه مدنی دارد، برای حفظ قدرت خود و تحت الزامات سیاست، مجبور می‌شود که به ایجاد نهادهای حزبی اقدام نماید. در نظام‌های غیررقابتی همچون پوپولیسم، احزاب یا به صورت نظام‌های تک حزبی «حزب واحد» و یا به صورت نظام «حزب مسلط»، نمایان می‌شوند.

ابزارهای کنشی پوپولیسم

پس از ذکر برخی از مهم‌ترین شاخص‌های دموکراسی و بیان عکس‌العمل‌ها و واکنش‌های پوپولیسم در قبال آن، در این بخش تلاش می‌کنیم تا برخی از مهم‌ترین ابزارهای کنشی پوپولیسم مورد بررسی قرار گیرد. ناگفته پیداست همانگونه که واکنش‌های پوپولیسم درباره شاخص‌های دموکراسی، در نهایت تلاش در راستای تضعیف و حذف آن داشت، ابزارهای کنشی پوپولیسم

نیز نتیجه‌ای کاملاً مشابه را در پی دارد. به تعبیر دیگر نتیجه طبیعی کنش‌ها و واکنش‌های پوپولیسم در مواجهه با دموکراسی، تضعیف دموکراسی و تلاش در جهت حذف آن خواهد بود.

رهبری کاریزماتیک و خودکامه

مسئله رهبری یکی از مواردی است که در نظام‌های دموکراتیک و جنبش‌های توده‌وار و پوپولیستی مورد مناقشه قرار دارد. بی‌تردید بین یک رهبر جنبش توده‌وار و رهبری در یک جامعه آزاد و دموکراتیک تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد. (Skocpol, 2013: 53) در جوامع دموکراتیک، مشروعیت رهبران با اتکاء به قانون و نهادها و در دموکراسی بر اساس توافق حکومت شوندها به دست می‌آید. (هوفر، ۱۳۸۵: ۱۲۹) ویژگی دیگر رهبر در جوامع دموکراتیک، هم‌شأن بودن رهبر با دیگر شهروندان است. در این تلقی، رهبر از جنس خود مردم است و فراتر از منصبی که به واسطه رأی و نظر مردم کسب نموده است هیچگونه اختیاری نخواهد داشت. (Skocpol, 2013: 55) نکته مهم دیگر، توزیع قدرت و نحوه اعمال آن در جوامع آزاد است که تا حدود زیادی قدرت رهبر را محدودیت مضاعفی می‌بخشد. در اینگونه جوامع، به واسطه وجود جامعه مدنی رشد یافته و وجود نهادهای غیر دولتی، قدرت سیاسی شکلی توزیعی دارد. (همان، ۵۷) این قدرت توزیع شده، در اختیار نهادهای مختلف دولتی و همچنین سازمان‌های غیردولتی جامعه مدنی قرار دارد. در این میان رهبر نیز صرفاً بخشی از قدرت را در اختیار دارد. از طرف دیگر اعمال همین قدرت محدودی که در اختیار رهبر وجود دارد به ناچار از طریق نهادها و سازمان‌های جامعه مدنی صورت می‌گیرد.

یک راه حل برای تنگنای پوپولیستی در ارتباط با نهادها تأکید بر نقش رهبران است. پوپولیست‌ها با تأکید بر نقش رهبر، به جای آنکه صراحتاً روشن سازند فضیلت چیست؟ در پناه رهبران خود که نماد فضیلت به شمار می‌آیند از پاسخ به این سوال طفره می‌روند. بنحوی که تجربه نشان می‌دهد که رهبری بسیاری از جنبش‌های پوپولیستی کاریزماتیک است. زمانی که رهبری کاریزماتیک نباشد، به خودکامگی، یا دست کم به تمرکز شدید قدرت رو می‌آورد. زیرا پوپولیست‌ها به دلیل دشمنی با نهادها به ایجاد اشکال ساده‌تری از سازماندهی گرایش دارند و همین سادگی به معنای کاهش نظارت بر رهبری است، در نتیجه کسی که در راس این ساختار قرار می‌گیرد می‌تواند از قدرت زیادی برخوردار باشد. بنابراین پوپولیسم به سمت شکلی از رهبری سوق می‌یابد که حفظ آن به ویژه در دراز مدت بسیار دشوار است. (همان، ۱۵۸-۱۵۶) یکی از چشمگیرترین ویژگی‌های رهبر یک جنبش توده‌وار موفق آمادگی وی برای تقلید از

دوست و دشمن و الگوهای گذشته و معاصر است. بنابراین رهبری کاریزماتیک به عنوان یکی از ابزارهای مهم کنشی پوپولیسم است. این شکل از رهبری هنگامی که در بستری از توده-گرایی قرار می‌گیرد، نه تنها با موازین دموکراسی سنخیتی ندارد؛ بلکه موجب تبدیل آن به رهبری خودکامه خواهد بود که در اداره امور جامعه تنها به تفسیر و اجتهاد خود عمل نموده و خود را بی‌نیاز به خرد جمعی و قوانین می‌داند.

دموکراسی مستقیم

دموکراسی‌ها از لحاظ تاریخی، مستقیم یا غیر مستقیم (نمایندگی) بوده‌اند. علی‌رغم رشد چشمگیر دموکراسی‌های مبتنی بر نمایندگی، امروزه دموکراسی مستقیم متعلق به گذشته‌ها دانسته می‌شود. دموکراسی مستقیم در شهر- دولت‌های یونان و روم در دوره باستان وجود داشت و در دوران معاصر، دموکراسی مستقیم فقط در دولت‌های خیلی کوچک یا چند هزار جمعیت که به راحتی می‌توانند در محلی گرد هم آیند و سیاست‌ها را مورد بحث قرار دهند قابل اجراست. اما امروزه با توجه به وسعت و جمعیت زیاد دولت‌ها و حجم کاری شهروندان، امکان حضور فیزیکی آنان در تجمعات مختلف و اعلام رای و نظر خود و در نتیجه اعمال دموکراسی مستقیم دیگر قابل تصور نیست. در واقع در این دولت‌ها مردم به طور غیر مستقیم، به واسطه نمایندگان منتخب مردم، حکومت می‌کنند. بدین ترتیب، مردم از طریق دموکراسی غیرمستقیم با نمایندگی و انتخاب نمایندگان مورد اعتماد خود، اراده دولت را تنظیم و بیان می‌دارند. اصل اینگونه دموکراسی بر پایه آن است که با وجود تعلق حاکمیت به مردم و نمایندگان آنها، آن را اعمال می‌کنند. نمایندگان به صورت ادواری و برای دوره‌ای معین و با اختیاراتی مشخص و مطابق با موازین قانونی، انتخاب می‌شوند و در برابر مردمی که می‌توانند اگر بنا به انتظارات آنها عمل نکنند، آنها را در انتخابات ادواری بعدی کنار گذارند، مسئول هستند. (عالم، ۱۳۷۷: ۳۰۰)

دموکراسی مستقیم، از جمله موارد مورد علاقه پوپولیست‌هاست زیرا ناچار به حفظ ظواهر و نقاب زدن به چهره دموکراسی هستند. یکی از راه‌های پرهیز یا برون رفت از تنگنای پوپولیسم در ارتباط با نهادها و طرفداری از دموکراسی مستقیم است؛ چرا که با توده‌های مردم تماس مستقیمی برقرار می‌شود و هم‌زمان احزاب سیاسی کنار گذاشته می‌شوند. احزاب سیاسی در فرایند دموکراسی مستقیم، از کمترین نقش و قدرت عمل برخوردارند. در دموکراسی مستقیم، این رهبران سخنور و آگاه به زیر و بم افکار عمومی و روش‌های تحریک، تشویق و تهییج و در

نهایت بسیج توده‌ها هستند که می‌تواند رای مثبت و یا منفی مردم را در خصوص مواردی که به رأی گذاشته می‌شود، اخذ نمایند. از این جهت گاهی پوپولیسم مترادف با دموکراسی مستقیم به نظر می‌آید. اگر چه پوپولیسم یا دموکراسی مستقیم پیوندهای قوی دارد اما مترادف پنداشتن این دو به معنای نادیده گرفتن گستره دموکراسی مستقیم و تمرکز بر فقط یک بخش از پوپولیسم است. (همان، ۳۱۵)

پوپولیست‌ها که از نهادهای دموکراسی پارلمانی به این دلیل که نمی‌تواند مشارکت واقعی مردم را فراهم نماید استفاده می‌کنند و از دموکراسی مستقیم، به عنوان ساز و کاری که می‌تواند بهتر از دموکراسی پارلمانی، زمینه‌های مشارکت مردم را فراهم نماید، طرفداری می‌کنند. هر چند در رژیم‌های دموکراتیک همچون سوئیس و برخی از ایالت‌های امریکا، از ساز و کارهای دموکراسی مستقیم به نحو گسترده‌ای به عنوان ضمیمه نهادهای دموکراسی مبتنی بر نمایندگی استفاده می‌کنند اما با این حال، علاقمندی پوپولیست‌ها به دموکراسی مستقیم، تنها به خاطر کسب وجهه و در نهایت تضعیف دموکراسی‌های نمایندگی است. (دووژره، ۱۳۷۹: ۱۵۳) در کلیت بحث، توسل به برخی از ابزارهای دموکراسی مستقیم، ابزار کنشی دیگر پوپولیسم است که با هدف تضعیف و نادیده گرفتن ساز و کارهای دموکراسی و کسب وجهه صوری و ظاهری دموکراتیک و از همه مهم‌تر امکان تحریک توده‌ها و تأثیرگذاری بر رأی و نظر آنان در جهت اهداف پوپولیست‌ها به کار برده می‌شود. به عبارت دیگر پوپولیست‌ها در نبرد با دموکراسی، ابزاری دموکراتیک به کار گرفته و به دلیل ظرفیت‌های این ابزار دموکراتیک در تحریک توده‌ها، آن را در جهت تضعیف دموکراسی مورد استفاده قرار می‌دهند.

اساطیر هویت بخش

تجربه نشان داده است که نظام‌های پوپولیستی، برای رسیدن به اهداف خود، به صورتی گسترده، از اسطوره‌های دینی و ملی، برای تحریک، تهییج و بسیج توده‌ها استفاده می‌کنند. استناد مستمر به این گونه باورهای مردمی که صحت و یا سقم آن، شاید محل تردید باشد شرایطی را به وجود می‌آورد که به گونه‌ای اساسی از شرایط مطلوب نظام‌های دموکراسی، متفاوت است. (دووژره، ۱۳۸۱: ۱۱۱) به همین دلیل است که در شرایطی که در جامعه احساسات برآمده از اسطوره‌های دینی و ملی، حرف اول را می‌زند آنچه در نهایت تخریب شده و از بین می‌رود همانا دموکراسی و جامعه مدنی است. به تعبیر دیگر ما معتقدیم که بین اسطوره‌ها و جامعه مدنی رابطه‌ای معکوس وجود دارد و حیات یکی موجب مرگ دیگری می‌شود.

یکی از مهمترین اسطوره‌هایی که مورد استفاده نظام‌های پوپولیستی قرار گرفته است اسطوره‌های هویت بخشی همچون قومیت، نژاد و ملیت است. اما همیشه اینگونه نیست که توسل به اسطوره‌های قومی و نژادی، تنها در سیستم‌های توده‌ای وجود داشته باشد و در نظام‌های دموکراسی از آن خبری نباشد.

مذهب با صرف نظر از اسطوره‌های ملی و قومی، یکی دیگر از اسطوره‌هایی است که به شدت از سوی پوپولیست‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد - اسطوره‌های دینی و مذهبی - دین و توجه به گرایش و علاقمندی خیل عظیمی از مردم به آن و مخصوصاً گرایش توده‌های حاشیه‌نشین جامعه که می‌کوشند ناکامی‌ها و محرومیت‌های خود را در سایه دین، توجیه و تفسیر نمایند، قابلیت تبدیل شدن به ابزاری جهت بسیج توده‌ها دارد. (هوفر، ۱۳۸۵: ۶۹) بنابراین بدیهی است که نتیجه طبیعی تبلیغ گسترده اسطوره‌های ملی و همچنین مقدسات دینی فراهم نمودن شرایط بسیج توده‌ها و حضور آنان در صحنه‌های مورد نیاز در دفاع از سلطنت پهلوی باشد. امری که ناکارآمدی آن در نتیجه انقلاب اسلامی سال ۵۷ به اثبات رسید. البته این امر با توجه به زودگذر بودن و کم دوام بودن پوپولیسم که پیش از این در خصوص آن صحبت شد امری عجیب نمی‌تواند باشد. در کلیت نیز می‌توان اظهار داشت که پوپولیست‌ها با استفاده از اساطیر هویت بخش ملی و مذهبی، تلاش می‌کنند تا ضمن مشروعیت بخشیدن به قدرت خود و سلب امکان فعالیت مخالفین، توده‌های اجتماعی را از هرگونه فردیت‌های مستقل منع و آنها را تحت عنوان کلیتی واحد و منسجم که با هدف دستیابی به منافع عمومی در پی آرمانشهری کذایی هستند ساماندهی نمایند.

نتیجه‌گیری

امروزه پوپولیسم یکی از مهم‌ترین مخالفانی است که سایه به سایه نظام‌های دموکراتیک رشد کرده و جان می‌گیرد و آن چنان که در بسیاری از موارد دموکراسی را از مسیر صحیح خود منحرف نموده و موجب نیستی آن می‌شود. بدیهی است ارتباط مستقیم با توده‌ها و بسیج آنان و نفی احزاب، سندیکاها، اتحادیه‌های صنفی و هر نوع نهاد مستقل از دولت، توسط رهبران و حاکمیت پوپولیست به این دلیل صورت می‌گیرد تا روند نظارت جمعی بر اعمال حکومت، به صورت جدی و اساسی صورت نگیرد. هر چند که ما در اینجا پوپولیسم را روشی برای اداره جامعه می‌دانیم و معتقدیم که در برخی از اوقات مشاهده می‌شود که در سیستم‌های دموکراتیک هم، به تناوب از روش‌های پوپولیستی استفاده می‌شود.

ذکر شاخص‌های نظام‌های دموکراتیک و همچنین رفتار پوپولیست‌ها در قبال این شاخص‌ها که به آن اشاره شد نشان می‌دهد که در نظام‌های پوپولیستی، جامعه مدنی به عنوان اساس دموکراسی و شاخصی که بدون آن، تصور نظام دموکراتیک امکان‌پذیر نیست؛ تضعیف شده و از بین می‌رود. تضعیف جامعه مدنی که نهادهای غیر دولتی، احزاب و نخبگان سیاسی، رسانه‌ها، اپوزسیون و باورها و اعتقادات غیر رسمی افراد را شامل می‌شود موجب خواهد شد تا به صورت طبیعی نخبگان و متخصصان توسط رهبران پوپولیست، تحقیر شده و از مدیریت اجرایی و دخالت در امور جامعه به نهادهای مختلف کنار گذاشته شوند. همانگونه که گفته شد تضعیف و سرکوب نهادهای مدنی نه تنها برای خارج ساختن پوپولیست‌ها از زیر ابزار نظارت تخصصی و کارآمد آنان صورت می‌گیرد، بلکه تاییدی بر این موضوع است که حیات پوپولیسم در شرایط بی‌قانونی و یا حاکمیت قوانین کلی بهتر و بیشتر امکان‌پذیر خواهد بود. همانگونه که آرمان اصلی پوپولیست‌ها این است که جامعه‌ای یکپارچه و فاقد هرگونه هویت و ساخت اجتماعی از قبیل احزاب و طبقات، اپوزسیون رسمی و قانونی، مطبوعات آزاد و جامعه مدنی مبتنی بر هویت‌های مشخص و مجزا و مستقل وجود داشته باشد.

پوپولیسم ادعا می‌کند که قدرتمندان دور افتاده از مردم را بر زمین کوبیده و حلقوم رانت خواران را که بر منابع عظیم ثروت جامعه چنگ انداخته‌اند؛ خواهد فشرد. پوپولیسم از مافیاهایی سخن می‌گوید که هر چند همیشه و به مناسبت‌های گوناگون، تهدید به افشای نام و عنوان می‌شوند و رهبر پوپولیستی در جمع پیروان مشتاق خود دست در جیب نموده و در صدد ارائه نام آنان است، اما هیچگاه افشا نمی‌شوند، چرا که وجود خارجی نداشته و ساخته و پرداخته ذهن رهبران پوپولیستی است و تنها کاربرد بسیج توده‌ها و تهییج و تحمیق آنان را دارد. فقدان برنامه‌ریزی جهت حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی و پیچیده نشان دادن کارهای ساده و سالم‌سازی امور پیچیده از هنرهای رهبران پوپولیستی است. وجه اصلی و چهره واقعی این ماجرا این است که پوپولیسم و تحقیقات و پژوهش، کارهای تئوریک را یکسره تحقیر کرده و به مدرنیته و لوازمات دولت مدرن هیچگونه اعتقادی ندارد. تصمیمات عجولانه در عرصه اقتصاد، مسکن و حتی دیپلماسی خارجی از دیگر نمایش‌هایی است که پوپولیست‌ها برای نفوذ در قلب توده‌های حامی خود و حفظ حمایت همیشگی آنان از خود به آن متوسل می‌شوند.

روشنفکران و نخبگان را از توده‌های محروم جامعه جدا می‌کند و از گردش آزاد اطلاعات ممانعت می‌نماید تا مردم را ناآگاه نگه دارند. پوپولیست‌ها برای افزایش مشروعیت و مقبولیت خود انتخابات فرمالیته کاملاً دولتی برگزار می‌نمایند. آنان شهروندان را به خودی و غیر خودی

تقسیم می‌نمایند تا از تفرقه مردم به نفع خویش بهره‌برداری نمایند. پوپولیسم یکی از موانع مهم توسعه همه جانبه اعم از توسعه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در کشورهای جهان سوم است. آن عوام‌زدگی، که پوپولیسم مروج آن است زبان خشونت را به زبانی همه‌گیر تبدیل نموده و در نتیجه با به خطر انداختن امنیت سرمایه‌گذاری و موجب عدم توسعه اقتصادی کشور می‌شود. ترویج رفتارهای تند و غیرمنطقی و خطاب قرار دادن رقبا با بدترین روش ممکن، بین رهبران عوام فریب و توده‌ها، رابطه مراد و مریدی برقرار می‌نماید. رابطه‌ای که برای گسترش فرهنگ کشور و روند فرهنگ‌پذیری جامعه، سمی مهلک به حساب آمده و استبداد فرهنگی را برای آن به ارمغان آورده و در نهایت توسعه فرهنگی جامعه را مختل می‌کند، با توجه به فقدان رسانه‌های همگانی و عدم آموزش شهروندان توسط احزاب و نهادهای غیردولتی و نبود اپوزیسیون سالم و کارآمد، روند توسعه سیاسی نیز دچار چالش‌های اساسی شده و در نتیجه رخوت، رکود و انسداد سیاسی بر جامعه حاکم می‌شود. به طور خلاصه میتوان نتیجه گرفت که پوپولیسم دشمن آزادی، توسعه و آفتی جدی برای نظام‌های دموکراتیک و مخصوصاً دموکراسی-های مبتنی بر نمایندگی به شمار می‌رود.

منابع فارسی

کتاب

- بشیریه، حسین (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، تهران، نشر نی
- پور زکی، گیتی (۱۳۸۷)، درکی فراگیر از پوپولیسم، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۸۱، بی جا
- پل فیلیکس لازارسفلد، برنارد برلسون، هاتسل گودت (۱۳۸۲)، انتخاب مردم: چگونه مردم در انتخابات ریاست جمهوری تصمیم می‌گیرند؟ ترجمه محمد رضا رستمی، تهران، تبلور
- تاگارت، پل (۱۳۸۵)، پوپولیسم، حسن مرتضوی، تهران، نشر آشتیان، چاپ اول
- زکریا، فرید (۱۳۸۴)، آینده آزادی، امیرحسین نوروزی، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ اول
- کرافورد براف، مک فرسون (۱۳۸۳)، زندگی و زمانه دموکراسی لیبرال، مسعود پدram، چاپ اول، تهران
- کاشی، محمد جواد غلامرضا (۱۳۸۴)، نظم و روند گفتار تحول دموکراسی در ایران، تهران، نشر گام
- کانتی، الیاس (۱۳۸۸)، توده و قدرت، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، نشر قطره
- گاست، خوزه ارتگایی (۱۳۸۴)، پدیده ازدحام توده‌ها، ترجمه حسین بشیریه، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، تهران، نشر نی
- (۱۳۸۷)، طغیان توده‌ها، داود منشی زاده، تهران، نشر اختران
- لوبون، گوستاو (۱۳۶۹)، روانشناسی توده‌ها، ترجمه شهریار خواجهیان، نشر روشنگران

مقالات

- صادق زیبا کلام، محمد سلطانی فر، میرزاخانیان آنی (۱۳۹۰)، بررسی گفتار پوپولیستی در مطبوعات ایران در سال ۱۳۸۷، فصلنامه پژوهش اجتماعی، شماره ۱۱
- مهدویان، محمدهادی (۱۳۹۲)، تب پوپولیسم، سردی واقعیت، مجله روند اقتصادی، شماره

English Resources

Book

- Arter, David, (2011), **inside the Radical Right: The Development of Anti-Immigration Parties in Western Europe**, Cambridge: Cambridge University Press
- Hawkins, K.A. (2010), **Venezuela's charisma and populism in comparative P**

erspective, Cambridge University Press

- Kazin, Michal, (1995), **the Populist Persuasion: An American History**, Ithaca: Cornell University Press
- Kobori, M. (2013), **Populism as Rhetorical Politics in Britain and Japan: 'Devil take the hindmost'**, Ritsumeikan law review. 30
- Nie, Noman, Verba, Sidney, Petrocik John (1976), **The Changing American Voter**, Harvard University Press, Cambridge
- Skocpol, T. and V. Williamson (2013), **The Tea Party and the Remaking of Republican Conservatism**, Reprint edition, New York, Oxford University Press
- Taggart, Paul, (2000), **Populism**, Buckingham: Open University Press

Article

- Antunes, Rui. (2010), **Theoretical models of voting behavior**, *exedra*, n 4
- Arter, David, (2010), **The Breakthrough of another West European Populist Radical Right Party?** The Case of the True Finns, *Government and Opposition*, Vol. 45(4)
- Roberts, Kenneth M, (2006), **Populism, Political Conflict, and Grass-Roots Organization in Latin America**, *Comparative Politics*, Vol. 38 (2)
- Stanley, Ben, (2008), **The Thin Ideology of Populism**, *Journal of Political Ideologies*, Vol. 13(1)
- Strumpf, K. S. and Phillippe, J. R, (1999), **Estimating President Elections: The Importance of State Fixed Effects and the Role of National Versus Local information**, *Economics and Politics*, Vol. 11, No. 1